

بگذر

سردبیر و صاحب امتیاز : آگاه
مدیر مسئول : سیدمرتضی مرویان
تیم تحریریه : محمدرضا زنگنه
امیر نظری
محمد حسین شوریده
فاطمه نوع دوست
محسن دهقانی تقتی



اما هامون

فیلم هامون با کارگردانی داریوش مهرجویی داستانی به قرابت دارد ، داستان در کشاکش عشقی است که میان مهشید و حمید وجود دارد هر دو دچار مخاطرات فکری هستند حمید

در حال نوشتن رساله اش در رابطه میان عشق و ادیان ابراهیمی است ، در جای جای فیلم حضور فلسفه حس می شود فیلم هامون از بحث برانگیزترین فیلم های سینمای ایران است منتقدان جدی از حامیان فکری جمهوری اسلامی چون شهید آوینی نیز دارد که به تندی به این فیلم ناخفته اند.

داستان ذبح اسماعیل درست است که تراژیک نیست ولی باز هم غمناک است و افسانه نبودنش سخت ترش می کند، آنچه رخ داده فقط اطاعت امر و تسلیم بودن نیست بلکه داستان فدا کردن محبوب است دلبسته نبودن ابراهیمی است که تنها پسرش را قربانی می کند ابراهیمی که مظهر گذشتن و رفتن است، مظهر عبد است، ولی این فقط بخشی از داستان است روی دیگر ماجرا اسماعیلی است که فنا میشود تا پدرش فداکار شود او قربانی می شود تا پدرش قهرمان شود و در نهایت او ذبیح الله شد تا پدرش خلیل الله شود.

دستور خداست این که چگونه خدایی که رحمان است چنین امتحانی را برای بنده اش مقرر میکند محل بحث است ولی ابراهیم باید از محبوبش برای محبوب تر می گذشت از خوب برای خوب تر می گذشت ، می گذشت تا به محبوب تر و خوب تر برسد و در نهایت با آن که ابراهیم اسماعیل را دوست داشت خیلی هم دوست داشت به خاطر دستور او را قربانی میکند.

در پس هر کشتنی صد زندگی است

هر دریدن را دو صد دوزندگی است



برای مشاهده
متن انتقاد
شهید آوینی
از فیلم هامون
اسکن کنید

ای بیخبر

ز درد
متنی
که
خون
از آن
نچکد
نگ
دفتر
است

جنایت همچنان ادامه دارد ...

حدود هفت ماه از حمله وحشیانه رژیم صهیونیستی گذشته و هنوز در دولت های پرچمدار حقوق بشر (به عبارتی ناپس ها) آب از آب تکان نخورده ، تا آنجا که اندک شرافتی باعث استعفای سخنگوی وزارت خارجه آمریکا در اعتراض به سیاست های این کشور علیه غزه می شود ، غربی که خود را مهد آزادی بیان می داند ولی برای سرکوب اعتراض و تحصن دانشجویان در دانشگاه های مختلف علیه نسل کشی مردم فلسطین پلیس و گارد ویژه را وارد میدان می کند این حقیقت دموکراسی غربی است ، آزادی بیان برای سخنانی که دوست دارند شنیده شود نه هر سخنی؛

اصلا از آنها که انتظاری نیست این لکه ننگ بر پیشانی شان از قرون گذشته بوده و هست و سابقه دیرینه شان در قتل و جنایت اثبات شده اما اینبار طبل رسوایی عده ای به صدا درآمده که خود را دموکرات و آزادی خواه ایران می دانند ، عده ای که روبه روی آمریکایی های معترض به نسل کشی می ایستند و از صهیونیسم دفاع می کنند.

رفتار و ذهنیت اینان را مالکوم ایکس هفتاد و یک سال پیش خیلی دقیق توضیح داده: مالکوم می گوید دو نوع برده داریم: برده خانگی و برده مزرعه. هروقت بردگان مزرعه از چارچوب خود خارج می شوند بردگان خانگی را می فرستند تا آنها را ادب کنند. برده خانگی بیشتر از خود ارباب او را دوست دارد و نگرانش است. اگر زمانی خانه ارباب در معرض آتش قرار بگیرد برده خانگی خود را به خطر می اندازد تا آتش را خاموش کنند. اگر ارباب بگوید ناخوش است برده می گوید ما هم ناخوشیم. برده خانگی خود را با ارباب و جایگاهش چنان همانند کرده که خودش را با اربابش جمع می بندد و از ضمیر ما استفاده می کند.

در غزه مردم شده اند نسل کشی
تا که تو مهمات را بفروشی
به نظم و حقوق بشرتان میخندد
در گوشه فاضلاب شهری موشی

مدیریت توجه

• در جهانی پر سر و صدا حواس جمعی چهارچوب فکری به شما می دهد تا به تمرکز لازم

برای دست یافتن به نتیجه برسید

من عاشق شیرینی ام و رسانه های اجتماعی را دوست دارم اما آن قدر که من به این ها عشق می ورزم آنها مرا دوست ندارند شرکت های فناوری می خواهند محصولاتی کاربرپسند تولید کنند که به راحتی بتوان به همه امکاناتشان دسترسی پیدا کرد و البته عادت ساز هم باشند اینکه شرکت ها محصولات جذاب تری تولید می کنند مشکل نیست بلکه پیشرفت است اما آن طرف قضیه منفی است که در محصولات و خدمات کاربرپسند همان چیزی که کاربرد آن ها را جذاب و آسان می کند از آنها عاملی برای حواس پرتی می سازد فهمیدم برای اینکه آنطور که دوست دارم زندگی کنم انجام دادن کارهای درست کافی نیست بلکه باید کارهای اشتباهی هم که عامل حواس پرتی هستند را کنار بگذارم.

کتاب معتقد است در آینده دو گروه در جهان خواهند بود کسانی که می گذارند دیگران توجه و زندگی شان را اداره کنند و کسانی که با افتخار خودشان را حواس جمع می نامند

با باز کردن این کتاب اولین قدم را برداشته اید تا صاحب وقت و آینده خودتان باشید .

کتاب مدیریت توجه - نیرایال - مترجم سمیه قوامی نژاد

مشاهیر

از کامران تا مرتضی



اعتراض

• همه را به گردن من بیاندازید

ایران آباد است و ایرادش منم
آن که آب نیلگون را خشکاندش منم
آن که از بحر صدا ترسد منم
تیر و جنگ و عُصیان آتش هم منم
این که از زمین و آسمان ریزد سنگ
عامل خشم خدا بر قوم لوطش هم منم
گر که صلح و دوستی ناید به ما
عامل خشم و عداوتش هم منم
گر دموکراسی نیست اینجا بدان
کاتب کل قوانین آتش هم منم
گر که جنگل میشود صحرا ببین
عامل قطع درختان آتش هم منم
انتصابات است انتخاباتمان
عامل رد صلاحیت هائیش هم منم
گر شبی شد، هکتاری زمین مال کسی
عامل جعل امضائش هم منم
گر که دزدیده پولی یک رئیس
چون منم عامل افشاء، علت آن هم منم
گر که افتاده است شال دختری
عامل شر بودن شالش هم منم
گر که رفته ایمان از بینمان
عامل رفتن ایمان هم منم
هر چقدر ایمان رفته آگاهی آمده
دور نیست شایدم علت آگاهی منم
احتمالا احضارم بابت اظهاراتم به حراست
حراست نگفتم که علت اخراج دانشجویمان هم منم
هر چه گفتم حق بود والله ولی
اما انگار عامل تشویش اذهان هم منم

زبان معیار

کج دار با کدام مرز/مریض؟

اصطلاحات ریشه در زبان و فرهنگ هر کشور دارد و زبان فارسی هم از آن غنی است یکی از اصطلاحات پرکاربردی که غالباً اشتباه نگارش می شود همین کج دار و مریز هست. نگارش درست آن به صورت کژدار و مریزی یا کج دار و مریز است که بین نوشتن «کژ» یا «کج» تفاوتی نیست اما نباید با مریض نوشته شود. این اصطلاح اشاره به جامی دارد که کج نگه داشته شده در عین حال باید مواظب بود تا از آن چیزی نریزد به این حالت کج دار و مریز می گویند. این اصطلاح اشاره به با مدارا و آسانی رفتار کردن و نهی از سختگیری بیش از حد دارد.

یا رب تو جمال آن مه مهر انگیز
پس حکم همی کنی که دروی منگر
آراسته ئی بسنبل عنبر ییز
اینحکم چنان بود که کژدار و مریز

داستانک

سال اول دانشگاه بود و دلم می خواست تعطیلات تابستان کلیدر را بخوانم، وقتش را داشتم اما پولش را نه. رفتم کتابخانه و جلد یک و دو را امانت گرفتم. وسطهای جلد یک بود و ماجرای عشق مارال و گل محمد که یک از خدا بی خبری در حاشیه ی کتاب با خودکار نوشته بود «از میان آن همه اتفاق آیا من از سر اتفاق زنده ام هنوز.» تهش هم سه تا علامت سوال و پنج تا علامت تعجب گذاشته بود. با این جمله و علامتها رسماً گند زده بود به فضای داستان و حال خواننده. اول کلی فحش به الدنگی که توی کتاب عمومی دستخطش را پهن کرده بود نثار کردم، بعد هم بابت امانت گرفتن کتاب به خودم فحش دادم. کتاب را بستم و تا چند سال بعد که انقدر پول داشتم که همده جلد را بخرم سراغ کلیدر نرفتم تمام تابستان درگیر آن جمله ماندم. گم شدم در بین همه ی اتفاق هایی که می توانست من را تا آنروز به کشتن داده باشد. مثلاً همان نه ماهگی که از روی کابینت افتادم کف سرامیک آشپزخانه و زنده ماندم، یا روزی که خواب ماندم و به سفر نرفتم و دوستانم در آن سفر با یک کامیون از این دنیا رفتند. کل جهان بینی من با همین یک جمله جابه جا شده بود. فهمیده بودم اتفاق ها بی دلیل نیستند. فهمیده بودم از ترکیب صدها احتمال فقط یکی است که یک اتفاق را شکل می دهد، صدها احتمال باید درست و دقیق پیش رفته باشد تا یک اتفاق شکل بگیرد. صدها احتمال باید درست چیده می شد تا شمس، مولانا را ببیند، تا هیتلر به دنیا بیاید، تا من و چند میلیون آدم دیگر را طلسم دهی شصت بگیرد. تا من تو را ببینم. فهمیده بودم زندگی ام بیشتر از آنکه دست خودم باشد دست تمام احتمالاتی است که در دست من نیست. که یک گام کندتر یا تندتر گاه جان انسانی را نجات می دهد. که در این دنیای پر از احتمال و بی قطعیت صدها اتفاق باید دست به دست هم داده باشند تا دو انسان لحظه ای از کنار هم عبور کنند، نگاهی به نگاهی گره بخورد، دلی برای دیگری بتپد، تا دوست داشتن اتفاق بیافتد. امروز دوباره یاد آن جمله افتادم، یاد اینکه اتفاق ها بی دلیل نیستند، که هر اتفاق پیامی است از کائنات، نشانه ای برای تنظیم گام های ما، رمزی که باید ایستاد و کشفش کرد. و من شمرده ام. نزدیک به صد و بیست و سه اتفاق مهم دست به دست هم دادند تا من تو را ببینم. همین.

فراخوان دعوت به همکاری

نشریه ساختمان 5 برای تکمیل کادر اجرایی و نویسندگی خود از تمام دانشجویان مستعد و علاقه مند در زمینه طراحی نشریه و کاریکاتور، نویسندگی، اجرا، خبرنگاری، دعوت به همکاری به عمل می آورد دانشجویان علاقه مند می توانند برای اطلاعات بیش تر به آی دی زیر مراجعه کنند
@Sakhteman5_Admin